**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه48- 24/ 11/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته چند نکته درباره این‌که مراد از تسریح باحسان طلاق سوم است بیان کردند و روایاتی درباره معنای امساک بمعروف ذکر کردند. ایشان در این جلسه دو دسته از روایات درباره تسریح باحسان را بررسی می‌کنند.

**ارجاع به کلمات فقها**

دیشب مقداری کلمات آقایان را تورّق کردم که ببینم چه کسی در مورد آیه امساک بمعروف أو تسریح باحسان مفصل بحث کرده است. در دو جا دیدم خیلی مفصل بحث شده است، یکی بحوث فقهیة مرحوم آقا شیخ حسین حلی صفحه 186 و دیگری کتاب النکاح حاج آقا جلد 9 صفحه 2959 تا 2979 که درس شماره 319 و 320 است، جلد 18 صفحه 5809، جلد 25 صفحه 8001 که درس شماره 645 است و جلد 25 درس شماره 1018 تا 1021.[[1]](#footnote-1) در مجمع المسائل مرحوم آقای گلپایگانی جلد 2 صفحه 264 هم فرعی هست که از آن نکته‌ای استفاده می‌شود. از رسالة فی نفقة الزوجة مرحوم آقای اراکی صفحه 282 هم نکته‌ای در بحث استفاده می‌شود. علی القاعده در کلمات آقایان دیگر هم این نکته مطرح شده است.

درباره این مطلب که چرا خلع در این میان ذکر شده، مفصل در حاشیه آقا جمال بر شرح لمعه صفحه 419 بحث شده است. در خیلی جاهای بحث ایشان حرف داریم ولی از بعضی جهات شبیه عرایض ما است و از بعضی جهات تفاوت دارد و دیگر نمی‌خواهم وارد نقد و بررسی شوم. بحث سودمندی است، مراجعه کنید.

**روایات بحث**

چندین دسته روایت در بحث فامساک بمعروف أو تسریح باحسان وارد شده است. این نقطه مشترک در همه روایات وجود دارد که مراد از تسریح باحسان طلاق است، ولی این‌که آیا مراد طلاق سوم است یا طلاق دیگر است، در روایات مختلف است که باید بعد درباره نحوه جمع بین دو قسم صحبت کنیم. معنایی که بعضی آقایان ذکر کرده‌اند که مراد عدم الرجوع حتی تنقضی العده است، جمیع روایات - شاید 16 روایت است - در این جهت مشترک هستند که این معنا را نفی می‌کنند. ظاهر آیه هم با همین

معنا مساعد است

**دسته اول روایات**

از دسته‌ای از روایات استفاده می‌شود که امساک بمعروف أو تسریح باحسان قانون ازدواج و حکمی خدایی در مورد ازدواج است و کسی که ازدواج می‌کند باید به این پیمان الهی ملتزم باشد. یعنی مراد از تسریح باحسان طلاق سوم نیست، بلکه مراد این است که اگر می‌خواهید زندگی کنید، باید با معروف و با رعایت حقوق زوجیت باشد. اگر کسی نمی‌خواهد حقوق زوجیّت را رعایت کند باید زنش را طلاق دهد. در روایت تفسیر عیاشی که خواندیم فامساک بمعروف أو تسریح باحسان به عنوان میثاق الذی اخذ الله ذکر شده و روایتی که خطبه امام جواد علیه السلام را ذکر کرده است نیز امساک بمعروف أو تسریح باحسان را ما جعل الله للمسلمات علی المسلمین خوانده است. در جعفریات هم از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام باقر علیه السلام اذا زوجّ أو تزوّج می‌فرمود: ان فلان بن فلان قد ذکر به فلانة بنت فلان فزوجوه علی ما امر الله به من امساک بمعروف أو تسریح باحسان.[[2]](#footnote-2) در رسالة فی المهر شیخ مفید هم خطبه خود امام صادق علیه السلام این طور آمده است: و قد زوجناه‏ علی‏ ما أمر الله‏ به‏ فَإِمْساکٌ‏ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ.[[3]](#footnote-3)

روایت ابی القاسم الفارسی: قال‏ قلت للرضا ع: جعلت‏ فداک‏ إن‏ الله‏ یقول‏ فی‏ کتابه‏: «فَإِمْساکٌ‏ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ‏» و ما یعنی بذلک قال: أما الإمساک بالمعروف- فکف الأذی و إجباء النفقة. در کلمات حاج آقا هست که اجباء باید احباء باشد. احباء به معنای اعطاء است و اجباء در لغت نیامده است. و أما التسریح بإحسان فالطلاق علی ما نزل به الکتاب.[[4]](#footnote-4) تعبیر الطلاق دارد و طلاق سوم نفرموده است. امساک به معروف را به معنی رجوع نمی‌دانند، بلکه اذیت نکردن و احباء نفقه است. امساک یعنی رجوع کند و زندگی معروفی را ادامه دهد. امساک امر مستمری است و نفس رجوع به تنهایی نیست بلکه رجوعی است که زندگی به معروفی را همراه دارد. اگر کسی امساک را نفس رجوع بدون زندگی بعدی بداند، با این منافات دارد ولی اگر گفتیم امساک یعنی مجموعه رجوع و زندگی کردن به معروف، این روایت با آن منافات ندارد. قید به معروف مربوط به زندگی بعدی است که می‌تواند بعد از رجوع تحقق داشته باشد.

می‌فرماید أما التسریح بإحسان فالطلاق علی ما نزل به الکتاب. ممکن است علی ما نزل به الکتاب

اشاره به بعد از امساک بمعروف أو تسریح باحسان یعنی ﴿وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً﴾ باشد یعنی طلاق بدهد بدون این‌که زن را اجبار کند که چیزی به او بدهد.

روایت دیگری از عمر بن حنظله در فقیه وارد شده است: رُوِیَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ‏ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لآِخَرَ اخْطُبْ‏ لِی‏ فُلَانَةَ فَمَا فَعَلْتَ‏ شَیْئاً مِمَّا قَاوَلْتَ مِنْ صَدَاقٍ أَوْ ضَمِنْتَ مِنْ شَیْ‏ءٍ أَوْ شَرَطْتَ فَذَلِکَ لِی رِضًا وَ هُوَ لَازِمٌ لِی وَ لَمْ یُشْهِدْ عَلَی ذَلِکَ شخصی وکیلی تعیین کرده است و به وکیل گفته برو از طرف من فلانی را خواستگاری کن و قضیه را تمام کن و هر چه صداق و شرایط تعیین کردی من راضی هستم. ولی شاهد بر این مطلب نگرفته است و آن بنده خدا رفته و آن کارها را کرده است فَذَهَبَ فَخَطَبَ لَهُ وَ بَذَلَ عَنْهُ الصَّدَاقَ وَ غَیْرَ ذَلِکَ مِمَّا طَالَبُوهُ آن‌ها هم صداق را درخواست کرده‌اند. در محیط‌های عربی خیلی وقت‌ها قسمتی از مهریه را همان اول مطالبه می‌کنند و حاضر مهریه‌ای است که اول می‌دهند و غایب مهریه‌ای است که به ذمه مرد قرار گیرد. وَ سَأَلُوهُ فَلَمَّا رَجَعَ أَنْکَرَ ذَلِکَ کُلَّهُ وقتی برگشت آن شخص همه چیز انکار کرد قَالَ یُغَرَّمُ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ عَنْهُ نصف صداق را باید بپردازد وَ ذَلِکَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِی ضَیَّعَ حَقَّهَا فَلَمَّا لَمْ یُشْهِدْ لَهَا عَلَیْهِ بِذَلِکَ الَّذِی قَالَ لَهُ‏ حَلَّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ وَ لَا تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ یُطَلِّقَهَا این باید لا یحل باشد.

می‌فرمایند وکیل ضامن نصف صداق است زیرا باید شاهد می‌گرفت. عقدی که انجام گرفته محکوم به فساد است. استصحاب عدم اذن اقتضا می‌کند که این امر باطل باشد و اصالة الصحة این‌جا جاری نمی‌شود. اصول مقدم در این‌جاها وجود دارد. موکّل موظّف است که این زن را طلاق دهد. زیرا شخص انکار کرده است و امساک بمعروف نمی‌خواهد بکند پس باید تسریح باحسان کند. لا یحلّ یعنی لا یجوز للاول فیما بینه و بین الله عز و جل الا ان یطلّقها. موظف است که طلاقش دهد. لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ‏ فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ فَإِنَّهُ مَأْثُومٌ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. اگر طلاق ندهد گناه کرده است ولی با وجود این‌که اگر طلاق هم ندهد گناه کرده، حکم ظاهری این است که آن زن می‌تواند ازدواج کند. چون این ازدواج ولو واقعاً صحیح باشد، ظاهراً محکوم به بطلان است. وَ کَانَ الْحُکْمُ الظَّاهِرُ حُکْمَ الْإِسْلَامِ وَ قَدْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ.[[5]](#footnote-5) استصحاب عدم اذن باعث می‌شود که آن ازدواج محکوم به بطلان باشد. این طلاق سوم نیست و همان طلاق اول است ولی می‌فرمایند چون نمی‌خواهد امساک بمعروف کند باید تسریح باحسان کند یا طلاقش بدهد.

روایت دیگر روایت ابی مریم است که با این سند در کافی نقل شده است: الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی مَرْیَمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤْلِی یعنی کسی که ایلاء کرده است یُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ فَإِنْ شَاءَ إِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِیَ

وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَمْلَکُ بِرَجْعَتِهَا.[[6]](#footnote-6)

تصور می‌کنم که فان شاء محرّف فان فاء است و در فإن عزم الطلاق هم فإن محرّف است و إن صحیح است. روایت‌های باب ایلاء را ببینید. روایت‌های زیادی دقیقاً به همین ترتیب وارد شده است که می‌فرمایند کسی که ایلاء کرد بعد از چهار ماه مخیّر بین فاء یعنی رجوع یا طلاق است. اصلش هم برگرفته از آیه قرآن است: ﴿لِلَّذینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ﴾[[7]](#footnote-7) چهار ماه مهلت دارد و بعد از چهار ماه باید یکی از این دو را انتخاب کند. از این روایت استفاده می‌شود که ایلاء محرّم است و کسی که قسم خورده حقوق زوجیّت را رعایت نکند قسم محرّم خورده است ولی می‌فرمایند اگر بعد از چهار ماه برگشت خدا او را می‌بخشد البته باید کفّاره قسمش را بدهد اما در آخرت گناهی برایش نوشته نمی‌شود. یا برمی‌گردد سر زندگی‌اش یا اگر تصمیم گرفت که طلاق دهد ان الله سمیعٌ علیم، گویا نوعی تهدید است که برگردید و زندگی خود را ادامه دهید و طلاق ندهید.

این مطلب که در آیه شریفه وجود دارد در روایات زیادی عین همین تعبیر با همین ترتیب که اگر بعد از چهار ماه رجوع کرد حکمش چیست و اگر عزم طلاق داشت حکمش چیست صادر شده است.

روایت ابی الصباح قبل از روایت ابو مریم آمده است: قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ آلَی مِنِ امْرَأَتِهِ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا

اصلاً ایلاء بعد از دخول حکم دارد و قبل از دخول حکم ندارد. فَقَالَ إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وُقِفَ وَ إِنْ کَانَ بَعْدَ حِینٍ ان کان بعد حین اشاره به این است که در روایت دیگری هست که این چهار ماه بعد از زمانی است که حاکم وقت تعیین می‌کند و زمان ایلاء مهم نیست فَإِنْ فَاءَ فَلَیْسَ بِشَیْ‏ءٍ وَ هِیَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَقَدْ عَزَمَ[[8]](#footnote-8) اگر عزم طلاق داشته باشد که دیگر عزم به طلاق داشته است.

صحیحه دیگری از این قرار است: عَنْ بُکَیْرِ بْنِ أَعْیَنَ وَ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا إِذَا آلَی الرَّجُلُ أَنْ‏ لَا یَقْرَبَ‏ امْرَأَتَهُ‏ فَلَیْسَ‏ لَهَا قَوْلٌ‏ وَ لَا حَقٌّ فِی الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَ لَا إِثْمَ عَلَیْهِ فِی کَفِّهِ عَنْهَا فِی الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرِ قَبْلَ أَنْ یَمَسَّهَا فَسَکَتَتْ وَ رَضِیَتْ فَهُوَ فِی حِلٍّ وَ سَعَةٍ اگر زن هیچ صحبتی نکرد و نظری نداشت، مرد تکلیفی ندارد ولی اگر زن درخواست کرد فَإِنْ رَفَعَتْ أَمْرَهَا قِیلَ لَهُ إِمَّا أَنْ تَفِی‏ءَ فَتَمَسَّهَا وَ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ و عَزْمُ الطَّلَاقِ أَنْ یُخَلِّیَ عَنْهَا فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقَهَا عزم طلاق این است که بگذار شرایط طلاق حاصل شود و در طهر غیر مواقعه طلاقش بده وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَمْضِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَهَذَا الْإِیلَاءُ الَّذِی أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ وَ سُنَّةِ

رَسُولِ اللَّهِ.[[9]](#footnote-9)

البته در روایات اختلاف است که طلاق ایلاء طلاق بائن است یا رجعی. این روایت آن را رجعی دانسته است و روایت منصور بن حازم بائن دانسته است.

اگر کسی عبارات را ببیند این احساس برایش حاصل می‌شود که این شاء تصحیف فاء است. فاء و شاء از نظر نگارشی خیلی شبیه هم است. اگر بین سر و پایین فاء فاصله بیفتد همراه با یک نقطه‌اش به سه نقطه شاء تبدیل می‌شود.

در آن روایت می‌فرمایند کسی که مولی است بعد از چهار ماه به احد الامرین مکلّف می‌شود، زندگی کردن یا طلاق. اگر زندگی کردن را انتخاب کند، امساک بمعروف أو تسریح باحسان اشاره به شرط زندگی است. زندگی زناشویی بر پایه این اصل است. این روایت بر قاعده‌ای که خداوند به عنوان اصل زندگی بر بندگان پیمان بسته است تأکید می‌کند. فان فاء به زندگی برمی‌گردد با شرطی که خداوند برای زندگی تعیین کرده است که امساک بمعروف أو تسریح باحسان است. اگر تصمیم به طلاق گرفته است طلاق می‌دهد فهی واحدة فهو املک برجعتها طلاقش طلاق اول و رجعی است. این روایت هم از روایت‌هایی است که از آنها استفاده می‌شود که طلاق ایلاء طلاق رجعی است.

غرض من این است که با توجه به احتمالی که مطرح می‌کردیم امساک بمعروف أو تسریح باحسان شرط عام ازدواج را دارد بیان می‌کند. بین این‌ها شکرآب شده است و تا مرز جدایی پیش رفته‌اند و باز می‌خواهد بر آن میثاق و پیمانی که خداوند در ازدواج به عنوان اصل به گردن مرد گذاشته است تأکید کند که باید آن را مراعات کند.[[10]](#footnote-10) [[11]](#footnote-11) فان عزم الطلاق فهی واحدة و هو املک برجعتها اگر تصمیم به طلاق گرفت و طلاق داد، طلاق واحده است یعنی طلاق بائن نیست و می‌تواند بعداً رجوع کند. اگر شاء باشد نیز این جوری که رفقا معنا می‌کنند با عرضی که ما داشتیم خیلی تفاوت پیدا نمی‌کند. در وافی این طوری دارد: امساکاً بمعروف أو تسریحاً باحسان. به نظر می‌رسد که این تصحیح اجتهادی است و در نسخ کافی همه امساک بمعروف و تسریح باحسان است.

قانون ازدواج این مجموعه است که مرد بین این دو مخیّر است که یا درست زندگی کند یا رها کند. اگر نمی‌خواهید درست زندگی کنید موظّف هستید که طلاق بدهید. بعداً در این مورد صحبت می‌کنیم که این قانون بعد از جمع بین روایات نتایجی دارد. فقها در موارد مختلف برای اثبات برخی احکام فقهی به این قانون تمسک کرده‌اند.

**دسته دوم روایات**

گروه دیگری از روایات را داریم که صریحاً تسریح باحسان را به طلاق ثالثه حمل کرده‌اند.

روایت ابی بصیر در تفسیر عیاشی وارد شده است: عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ع قال المرأة التی لا

تحل لزوجها حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ التی یطلق- ثم یراجع ثم یطلق ثم یراجع ثم یطلق الثالثة، فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ إن الله جل و عز یقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ- فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» صدرش را کار ندارم، در ذیل روایت می‌فرمایند: و التسریح هو التطلیقة الثالثة.[[12]](#footnote-12) بعد هم ادامه‌اش دارد: قال قال أبو عبد الله ع فی قوله: «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ» هی هاهنا التطلیقة الثالثة[[13]](#footnote-13) که مربوط به ذیل فان طلّقها است و به آن کار ندارم.

روایت دیگر از محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام است. درباره این روایت توضیح مختصر سندی می‌دهم چون سندش تحویلی است. أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی سه طریق به صفوان بن یحیی هست که هر کدام دو تایی است. اولی ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی، دومی محمد بن جعفر ابو العباس الرزاز عن ایوب بن نوح عن صفوان و سومی علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان بن یحیی است. با سه طریق از صفوان بن یحیی نقل شده است عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ‏: طَلَاقُ‏ السُّنَّةِ یُطَلِّقُهَا تَطْلِیقَةً یَعْنِی‏ عَلَی‏ طُهْرٍ مِنْ‏ غَیْرِ جِمَاعٍ‏ و روایت را آورده است. بعد می‌فرماید: قَالَ وَ قَالَ أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ الطَّلاقُ مَرَّتانِ‏ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ التَّطْلِیقَةُ الثَّانِیَةُ التَّسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ.[[14]](#footnote-14)

در طبعة دار الحدیث به جای ثانیه ثالثه وارد شده است، در هامش از بعضی از نسخ و نیز تهذیب نقل کرده است ولی می‌گوید در اکثر نسخ ثانیه است اما باید ثالثه صحیح باشد. احتمال دیگری می‌دهم که ثانیه درست باشد به این معنا که آیاتی که مربوط به این بحث است این است: ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْریحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخافا أَلاَّ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ. فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ﴾[[15]](#footnote-15) می‌خواهد بفرماید فان طلّقها یعنی لفظ تطلیقه‌ای که دوم ذکر شده همان تسریح باحسان است. این همان توضیحی است که ما می‌خواستیم بیان کنیم. التطلیقة الثانیة یعنی التطلیقه المذکور الثانیه فی الآیة هو التسریح باحسان. اگر این جور معنا کنیم طلاق سوم است. روشن است که تسریح بإحسان به معنای طلاق دوم

نیست.[[16]](#footnote-16)

روایت ابی بصیر که خواندم شبیه آن روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله بود ولی در تفسیر عیاشی از ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام همین مطلب را دارد: عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله یقول الطلاق مرتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان التطلیقة الثالثة.[[17]](#footnote-17) این التطلیقه الثالثه مؤید این است که ثانیة محرّف ثالثة باشد. در آن روایت عن ابی عبد الله علیه السلام بود در تفسیر عیّاشی هم روایت اولی که خواندم عن ابی عبد الله علیه السلام بود. همین ابی بصیر روایتی نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم ما بعضی وقت‌ها روایتی شنیده‌ام و نمی‌دانم از شما شنیده‌ام یا از پدرتان، چه کار کنم؟ حضرت علیه السلام فرمودند می‌توانی از من نقل کنی و می‌توانی از پدرم نقل کنی و ان تروی عن أبی احبّ الیّ.[[18]](#footnote-18) این‌جا ممکن است ابو بصیر یادش رفته باشد که از امام صادق علیه السلام شنیده است یا از امام باقر علیه السلام و بعد با توجه به تجویز امام آن را عن أبی جعفر علیه السلام نقل کرده است. من مکرر دیده‌ام که ابی بصیر یک روایت را بعضی وقت‌ها عن ابی عبد الله نقل کرده است بعضی وقت‌ها عن ابی جعفر علیهما السلام. حدس می‌زنم که خیلی از این‌ها مستند به این تجویز است و در واقع ناظر به این است که من هم هر چه دارم از پدرم است، حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی، بنابراین می‌توانید از پدر من نقل کنید. البته نه این‌که بگوید سألت، بلکه تعبیراتی مثل عن یا قال که با نقل مستقیم و نقل با واسطه سازگار است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. پاسخ سؤال: ایشان هم میفرماید موضوع زن شوهردار و زوجه است. از آقای خویی و آقای حکیم هم مطالبی نقل کردهاند. [↑](#footnote-ref-1)
2. جعفریات اشعثیات، محمد بن اشعث کوفی، ج، ص92. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كُنْتُ أَرَى أَبِي إِذَا زَوَّجَ أَوْ تَزَوَّجَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ وَ نَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ ذَكَرَ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ فَزَوِّجُوهُ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ رُبَّمَا اخْتَصَرَ فَتَكَلَّمَ وَ تَشَهَّدَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ لَمْ يَقْرَأْ. [↑](#footnote-ref-2)
3. رسالة فی المهر، شیخ مفید، ص29. و كذلك روي عن الصادق ع‏ أنه حضر و عمومته و مشايخ آل أبي طالب حضروهم يريدون أن يزوجوا مولى لهم قال فجلس ع و قال المحمود الله و المصطفى محمد و أحق ما بدئ به كتاب الله يقول الله‏ وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ‏ إلى قوله‏ واسِعٌ عَلِيمٌ‏ ثم إن فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان بذل من الصداق ما تراضيا به و قد زوجناه‏ على‏ ما أمر الله‏ به‏ فَإِمْساكٌ‏ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص117. عن أبي القاسم الفارسي قال‏ قلت للرضا ع: جعلت‏ فداك‏ إن‏ الله‏ يقول‏ في‏ كتابه‏: «فَإِمْساكٌ‏ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ‏» و ما يعني بذلك قال: أما الإمساك بالمعروف- فكف الأذى و إجباء النفقة، و أما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب‏. [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص85. وَ- رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ‏ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لآِخَرَ اخْطُبْ‏ لِي‏ فُلَانَةَ فَمَا فَعَلْتَ‏ شَيْئاً مِمَّا قَاوَلْتَ مِنْ صَدَاقٍ أَوْ ضَمِنْتَ مِنْ شَيْ‏ءٍ أَوْ شَرَطْتَ فَذَلِكَ لِي رِضًا وَ هُوَ لَازِمٌ لِي وَ لَمْ يُشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ فَذَهَبَ فَخَطَبَ لَهُ وَ بَذَلَ عَنْهُ الصَّدَاقَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا طَالَبُوهُ وَ سَأَلُوهُ فَلَمَّا رَجَعَ أَنْكَرَ ذَلِكَ كُلَّهُ قَالَ يُغَرَّمُ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ عَنْهُ‏ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي ضَيَّعَ حَقَّهَا فَلَمَّا لَمْ يُشْهِدْ لَهَا عَلَيْهِ بِذَلِكَ الَّذِي قَالَ لَهُ‏ حَلَّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ وَ لَا تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يُطَلِّقَهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ- فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ‏ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ مَأْثُومٌ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ الْحُكْمُ الظَّاهِرُ حُكْمَ الْإِسْلَامِ وَ قَدْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ. در تهذیب جلد 6 صفحه 213 حدیث 504 که سوم باب است از طریق محمد بن علی بن محبوب با سلسله سند نقل شده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص132. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمُؤْلِي يُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ فَإِنْ شَاءَ إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَمْلَكُ بِرَجْعَتِهَا. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آيه 226 و 227. ﴿لِلَّذينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ. وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص132. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ آلَى مِنِ امْرَأَتِهِ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا فَقَالَ إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وُقِفَ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ حِينٍ فَإِنْ فَاءَ فَلَيْسَ بِشَيْ‏ءٍ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَقَدْ عَزَمَ وَ قَالَ الْإِيلَاءُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ وَ اللَّهِ لَأَغِيضَنَّكِ [لَأَغِيظَنَّكِ‏] وَ لَأَسُوءَنَّكِ ثُمَّ يَهْجُرَهَا وَ لَا يُجَامِعَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَإِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ وَقَعَ الْإِيلَاءُ وَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى أَنْ يَفِي‏ءَ أَوْ يُطَلِّقَ فَإِنْ فَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ. [↑](#footnote-ref-8)
9. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص131. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالا إِذَا آلَى الرَّجُلُ أَنْ‏ لَا يَقْرَبَ‏ امْرَأَتَهُ‏ فَلَيْسَ‏ لَهَا قَوْلٌ‏ وَ لَا حَقٌّ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ فِي كَفِّهِ عَنْهَا فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَسَكَتَتْ وَ رَضِيَتْ فَهُوَ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ فَإِنْ رَفَعَتْ أَمْرَهَا قِيلَ لَهُ إِمَّا أَنْ تَفِي‏ءَ فَتَمَسَّهَا وَ إِمَّا أَنْ تُطَلِّقَ وَ عَزْمُ الطَّلَاقِ أَنْ يُخَلِّيَ عَنْهَا فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهُرَتْ طَلَّقَهَا وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَمْضِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَهَذَا الْإِيلَاءُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: مفعول شاء چیست؟ شاء امساک بمعروف أو تسریح باحسان؟ به نظرم خیلی زور میبرد. [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: نه، جزای شرط محذوف بگویید. فان شاء رجع الی حیاته. این احتمال هست ولی به نظر من احتمال اینکه شاء فاء باشد قویتر از این احتمال است. [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال المرأة التي لا تحل لزوجها حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ التي يطلق- ثم يراجع ثم يطلق ثم يراجع ثم يطلق الثالثة، فَلا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ إن الله جل و عز يقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ- فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» و التسريح هو التطليقة الثالثة. [↑](#footnote-ref-12)
13. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. قال: قال أبو عبد الله ع في قوله: «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» هي هاهنا التطليقة الثالثة، فإن طلقها الأخير- فلا جناح عليهما أن يتراجعا بتزويج جديد. [↑](#footnote-ref-13)
14. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص64. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ‏: طَلَاقُ‏ السُّنَّةِ يُطَلِّقُهَا تَطْلِيقَةً يَعْنِي‏ عَلَى‏ طُهْرٍ مِنْ‏ غَيْرِ جِمَاعٍ‏ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا فَإِذَا مَضَتْ أَقْرَاؤُهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ إِنْ شَاءَتْ نَكَحَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُرَاجِعَهَا أَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَقْرَاؤُهَا فَتَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى التَّطْلِيقَةِ الْمَاضِيَةِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ الطَّلاقُ مَرَّتانِ‏ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ التَّطْلِيقَةُ الثَّانِيَةُ التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره بقره، آيه 229 و 230. ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: در مقام بیان همان نکتهای است که ما میخواهیم بگوییم. یکی از فاءهای تفریع این است که شخص را مخیّر بین دو قسم میکند و یکی از اقسام را میخواهد توضیح دهد. میخواهد بفرماید که این تطلیقه ثانیه همان تفسیر تسریح باحسان است. [↑](#footnote-ref-16)
17. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص116. عن أبي بصير عن أبي جعفر ع قال إن الله يقول: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ- فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» [قال‏]: التسريح بالإحسان التطليقة الثالثة. [↑](#footnote-ref-17)
18. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص51. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‏ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ أَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرْوِيهِ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّكَ تَرْوِيهِ‏ عَنْ أَبِي أَحَبُ‏ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارْوِهِ عَنْ أَبِي. [↑](#footnote-ref-18)